

شرح اسماء الله الحسنى

الامام فخر الدين محمد بن عمر الخطيب الرازى
مترجم و شارح: آيت الله دكتور عبد الرضا جمال زاده بوشهرى



سرشناسه: جمالزاده بوشهری، عبدالرضا، ۱۳۴۰ -

عنوان قورادادی: اللوامع البینات فی شرح الاسماء اللّٰه تعالیٰ و الصفات . فارسی . شرح

عنوان و نا پدیدآور: شرح اسماء اللّٰه الحسنی / مؤلف: فخرالدین محمد بن محمد بن عمر الخطیب الرازی؛

مترجم و ناشر: عبدالرضا جمالزاده بوشهری.

مشخصات نشر: تهران: میراث فرهیختگان، ۱۳۹۶. مشخصات ظاهری: ۴۰۸ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال - ۹۸-۸-۶۰۰-۹۷۸ :

وضعیت فهرست نویسی: ف

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه محکب «اللوامع البینات فی شرح الاسماء اللّٰه تعالیٰ و الصفات» تألیف فخر رازی است.

موضوع: فخر رازی، محمد بن عمر، ۴۰۴-۹۵۰ ق. اللوامع البینات فی شرح الاسماء اللّٰه تعالیٰ و الصفات -- نقد و تفسیر.

موضوع: تفاسیر اهل سنت -- قرن ۱۰-۱۶. نقد

موضوع: Quran - Criticism, interpretation, etc. ۱۲th century -- *Sunnite Hermeneutics --

موضوع: خدا -- نامها. موضوع: God - Name.

موضوع: خدا - صفات. موضوع: God -- Attributes

شناسه افزوده: فخر رازی، محمد بن عمر، ۴۴۴-۹۵۰ ق. اللوامع البینات فی شرح الاسماء اللّٰه تعالیٰ و الصفات. شرح

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۴۰۴۲۲۳ ۱۳/ف/۹/۱۹ BP2

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۴۷۰۳۴

فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه مترجم.....
قسم اول	
۲۳.....	فصل اول: حقیقت اسم، مسمی و تسمیه.....
۳۱.....	فصل دوم: تفاوت اسماء و صفات.....
۳۴.....	فصل سوم: شرح مذاهب اهل علم درباره اسماء و صفات.....
۳۹.....	راه اول: راه الهیون از فلاسفه در نظر به صفات پروردگار.....
۳۹.....	راه دوم راه معتزله: در نظر به صفات خدا.....
۴۰.....	راه سوم: در نظر به صفات خدا.....
۴۱.....	راه چهارم: در نظر به صفات خدا.....
۴۲.....	فصل چهارم: در اینکه اسماء خداوند توقیفی است یا قیاسی.....
۴۶.....	فصل پنجم: تقسیم اسماء.....
۴۹.....	تقسیم صفات خداوند.....
۵۴.....	فصل ششم: در آنچه دلالت آورد برتر نام خداوند متعال به اسماء و صفات او.....
۶۶.....	فصل هفتم: فکر برتر است یا ذکر.....
۷۵.....	فصل هشتم: تفسیر خبر وارده در فضل اسماء و نه گانه.....
۸۶.....	فصل نهم: حقیقت دعا.....
۹۲.....	فصل دهم: تفسیر اسم اعظم خداوند سبحان.....
قسم دوم: مقاصد	
۱۰۹.....	تفسیر «هو».....
۱۱۶.....	تفسیر الله.....
قسم سوم: بیان فوائد لا اله الا الله	
قسم چهارم: نکاتی درباره لا اله الا الله	
۱۷۲.....	تفسیر الرحمن الرحیم.....
۱۹۴.....	تفسیر اسم «الملک».....
۲۰۷.....	تفسیر اسم قدوس.....
۲۰۹.....	تفسیر اسم «السلام».....
۲۱۲.....	تفسیر اسم مومن.....

۲۱۵	تفسیر اسم مهیمن
۲۱۸	تفسیر اسم عزیز
۲۲۱	تفسیر اسم جبار
۲۲۴	تفسیر اسم تکبر
۲۲۶	تفسیر اسم خالق
۲۳۶	تفسیر اسم غفار
۲۴۶	تفسیر اسم قهار
۲۵۰	تفسیر اسم وهاب
۲۵۳	تفسیر اسم رزق
۲۵۵	تفسیر اسم فتاح
۲۵۷	تفسیر اسم عالم
۲۶۱	تفسیر اسم های قاسم و قاطع
۲۶۴	تفسیر اسم های خافض و افع
۲۶۵	تفسیر اسم های معز و مذل
۲۶۷	تفسیر اسم سمیع
۲۶۸	تفسیر اسم بصیر
۲۶۹	تفسیر اسم حکم
۲۷۴	تفسیر اسم عدل
۲۷۵	تفسیر اسم لطیف
۲۷۷	تفسیر اسم خیر
۲۷۹	تفسیر اسم حلیم
۲۸۱	تفسیر اسم عظیم
۲۸۴	تفسیر اسم شکور
۲۸۹	تفسیر اسم علی
۲۹۲	تفسیر اسم کبیر
۲۹۵	تفسیر اسم حفیظ
۲۹۸	تفسیر اسم مقیت
۲۹۹	تفسیر اسم حسیب

۳۰۲.....	تفسیر اسم جلیل.....
۳۰۳.....	تفسیر اسم کریم.....
۳۰۶.....	تفسیر اسم رقیب.....
۳۰۸.....	تفسیر اسم مجیب.....
۳۱۰.....	تفسیر اسم واسع.....
۳۱۲.....	تفسیر اسم حکیم.....
۳۱۵.....	تفسیر اسم ودود.....
۳۱۷.....	تفسیر اسم مجید.....
۳۱۸.....	تفسیر اسم باعث.....
۳۲۰.....	تفسیر اسم شه.....
۳۲۳.....	تفسیر اسم حق.....
۳۲۶.....	تفسیر اسم وکیل.....
۳۲۸.....	تفسیر اسم های قوی و متین.....
۳۳۰.....	تفسیر اسم ولی.....
۳۳۳.....	تفسیر اسم حمید.....
۳۳۴.....	تفسیر اسم محضی.....
۳۳۵.....	تفسیر اسم های مبدی و معید.....
۳۳۵.....	تفسیر اسم های محیی و ممیت.....
۳۳۷.....	تفسیر اسم حی.....
۳۳۸.....	تفسیر اسم قیوم.....
۳۴۲.....	تفسیر اسم واجد.....
۳۴۲.....	تفسیر اسم های واحد و احد.....
۳۴۹.....	تفسیر اسم صمد.....
۳۵۳.....	تفسیر اسم های قادر - مقتدر.....
۳۵۴.....	تفسیر اسم های مقدم - موخر.....
۳۵۸.....	تفسیر اسماء اول و آخر - ظاهر و باطن.....
۳۶۹.....	تفسیر اسم والی.....
۳۶۹.....	تفسیر اسم متعال.....

۳۷۱	تفسیر اسم ثواب
۳۷۳	تفسیر اسم منتقم
۳۷۴	تفسیر اسم عفو
۳۷۷	تفسیر اسم رؤوف
۳۷۹	تفسیر اسم های مالک الملک - ذی الجلال و الاکرام
۳۷۹	تفسیر اسم مقسط
۳۸۰	تفسیر اسم جامع
۳۸۱	تفسیر اسماء غنی - مغنی - مانع
۳۸۲	تفسیر اسم های ضار - نافع
۳۸۴	تفسیر اسم نور
۳۸۷	تفسیر اسم های
۳۸۸	تفسیر اسم باریع
۳۸۹	تفسیر اسم باقی
۳۹۰	تفسیر اسم وارث
۳۹۱	تفسیر اسم رشید
۳۹۱	تفسیر اسم صبور
۳۹۷	قسم پنجم: لواحق و متممات
۳۹۷	فصل اول: اسماء ذات
۴۰۰	فصل دوم: اسماء صفات معنوی

مقدمه مترجم

اسم در بین نحویین و متکلمین تفاوت دارد و نحویون نیز عده ای از آنها که وابسته به مکتب بصره هستند، اسم را مشتق از «سمو» به معنای برتری و تقدم می دانند، که در این صورت هر لفظی که دلالت بر معنایی کند، آن را اسم می نامند و معنای لغوی «سمو» نیز در آن نهفته است. زیرا دلیل بر مدلول مقدم است و در وابستگان به مکتب کوفه، اسم از «مه» به معنای علامت و نشانه می باشد که در این صورت آن لفظ که علامت معنا است، اسم نام دارد. بنابراین طبق مکتب نحویین، هرگاه لفظ مفید معنی باشد آن را اسم می خوانند، حال آن معنا از معانی اسمیه یا حرفیه یا فعلیه باشد تفاوتی نمی کند. و بر اساس همین معنا فخر رازی علم اسماء را که در قرآن آمده و آن را به آدم آموخت، به معنای تعلیم هر لغت می داند. اعم از آن که آن لغات را به معنی اسم بدانیم یا فعل و یا حرف.^۱

در چهار آیه قرآن مجید سخن از اسماء حسنی پروردگار آمده است و دعوت شده است که خداوند را به این اسماء حسنی بخوانید:

(و الله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذرو الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا یعملون)^۲

(قل ادعوا الله و ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی)^۳

۱ - الرازی، فخر الدین محمد بن عمر الخطیب، شرح اسماء الله الحسنی المسمی لوامع البینات، منشورات مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۳۹۶ هـ ص ۲۷.

۲ - سوره اعراف (۷) آیه ۱۸: خدا را نامهانست نیکو، بخوانید خدا را به آن نامها و آنان که در نامهای خدا کفر و عناد می ورزند به خود واگذارید که به زودی به کردارشان مجازات خواهند شد.

(الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنى)^۲

در آیات دیگری از قرآن کریم اسماء پروردگار بدون کلمه «الحسنى» آمده است از جمله:

(و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين، ولما انبئهم باسمائهم قال الم اقل لكم انى اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبئرون، ما كنتم تكتمون)^۳

بر اساس آیات فوق، خداوند علم اسماء را به آدم آموخت و ما به الامتياز او را از ساير موجودات در آموختن اين اسماء دانست و برترى انسان نسبت به ديگر موجودات به واسطه معرفت اسماء است.

متكلمين معنایی خاص از لفظ اسم اراده کردند. آنها گفته اند هر ماهیتی یا به خودی خود اعتبار و لحاظ می گردد یا از آن جهت که موصوف به صفتی معین و مشخص شده است؛ در صورت اول آن را اسم گویند، و در صورت دوم آن را صفت می نامند بنابراین آسمان و زمین و رجل و دیوار، اسماء هستند و خالق و رازق و طویل و قصیر صفات می باشند.

اسم در اصطلاح حکیم بر سه قسم است:

۱ - سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۱۰: بگو ای رسول که خدا را به اسم الله یا رحمان به هر اسمی بخوانید، اسماء نیکو مخصوص اوست.

۲ - سوره طه (۲۰) آیه ۸: به جز خدای یکتا که همه اسماء و صفات نیکو مخصوص اوست خدایی نیست.

۳ - سوره بقره (۲) آیه ۳۳: و یاد داد به آدم همه اسماء را و آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادقید، گفتند: منزهی تو، ما نمی دانیم جز آنچه تو خود به ما تعلیم فرمودی، تویی دانا و حکیم. فرمود: ای، آدم آنان را آگاه ساز به حقایق این اسماء چون آگاه ساخت، خدا فرمود: اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و بر آنچه آشکار و پنهان دارید آگاهم.

۱- اسمی که دلالت بر ذات و ماهیت چیزی کند، مثل انسان، حیوان، درخت، زمین، آسمان که در این قسم نظر فقط به ذات و ماهیت اشیاء است و حالت یا صفتی خاص همراه آنها اعتبار نمی شود.

۲- اسمی که حالت و عرضی از اعراض یک موجود را بیان می کند مثل سفیدی و سیاهی و درازی و کوتاهی در اصطلاح ادباء و علماء لغت، قسم اول اسم ذات و قسم دوم اسم صفت نام دارد.

۳- اسمی که بر ماهیت و ذات به اعتبار اتصافشان به صفتی و عرضی یا حالتی دلالت کند مثل ابیض که بر ذاتی، متصف به بیاض است دلالت دارد یا قائم که بر ذاتی که متصف به قیام است حکایت می کند.

غالباً نظر فیلسوف در مقام اثبات صفات برای واجب الوجود قسم سوم است یعنی همان لفظی که حکایت از مفهوم مرکب از ذات و صفت می کند.

در روایت از نبی اکرم (ص) است که فرمود: خداوند تبارک و تعالی ۹۹ اسم دارد که هر کس آنها را احصاء نماید وارد بهشت می شود و آن اسماء عبارتند از:

«الله، الواحد، الاحد، الصمد، الاول، الاخر، السميع، البصير، القدير، القاهر، العلي، الاعلى، الباقي، البديع، الباري، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحنن، الحكيم، العلیم، الحليم، الحفيظ، الحق، الحسيب، الحميد، الحفي، الرب، الرحمن، الرحيم، الذی، الرزاق، الرقيب، الرؤوف، الرائي، السلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، الكبير، السيد، السبوح، الشهيد، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنى، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتاح، الفالق، القديم، الملك، القدوس، القوى، القريب، القيوم، القابض، الباسط، قاضى الحاجات، المجيد، المولى، المنان، المحيط، المبين، المقيت، المصور، الكريم، الكافي، كاشف الضر، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادي، الوفي،

الوكيل، الوارث، البرّ، التواب، الجليل، الجواد، الخبير، الخالق، خير الناصرين، الديان، الشكور، العظيم، اللطيف، الشافي».^۱

از امام رضا (ع) و او از پدرش و از پدرانسان تا از امیر مومنان علی (ع) نقل شده است، که اسماء خداوند ۹۹ تا است و هر که خدا را به آنها بخواند دعایش مستجاب می شود و کسی که آنها را احصا نماید وارد بهشت می شود.^۲

این روایات از خاصه و عامه با اختلافات اندکی از جهت الفاظ یا جابه جایی اسماء نقل و روایت شده است.

با توجه به این که اسماء خدا بیش از ۹۹ تا است چرا فقط همین تعداد را فرمودند؟ از تتبع در کتاب و سنت نیز بیش از ۹۹ اسم بدست می آید و بیان این تعداد از اسماء و پروردگار از نظر مولانا (رضی الله عنه) به این دلیل است که استجاب دعا و ورود به بهشت بر احصاء این اسماء خاص مترتب است گرچه بیش از اینها اسماء پروردگار وجود دارد و یا به این دلیل است که این اسماء فضل و برتری نسبت به بقیه دارند از آن جهت که انواع و اقسام معانی که خبر از - جلال و عظمت الهی می دهد در این اسماء جمع شده است که این پیام و مفاد و محتوی اسماء دیگر نیست.

آیا اسماء حسنای پروردگار مترادفند؟

از نظر مرحوم فیض اسماء الهی مترادف محض نیستند زیرا اگر چنین بود معنا نداشت که تعداد آنها به صورت معین ذکر شود و اسماء الهی را اگر اراده می کنند به دلیل معنا و مفهوم آنها است، نه این که برای حروف و اصوات و مخارج حروف آنها باشد.

۱ - کتاب التوحید: باب اسماء الله تعالی، حدیث ۸.

۲ - همان، حدیث ۹.

بنابراین هر اسمی معنا و مفهومی جدا گانه دارد، گرچه این تفاوت از آن جهت باشد که اسمی ممکن است محتوای اسم دیگر را داشته باشد و علاوه بر آن مطلب و پیام بیشتری را نیز افاده کند، مانند دو اسم «الغنی و الملک» که «غنی» به موجودی گویند که نیاز به چیزی نداشته باشد و اما «مَلِک» موجودی است که علاوه بر این که به چیزی احتیاج ندارد بلکه هر شیء به او نیازمند است.

نمونه دیگر علم و خبیر است که «علیم» فقط بر علم دلالت دارد اما خبیر بر علم به امور باطنی دلالت دارد. البته اسماء پروردگار از جهت معنی ممکن است برخی مندرج در برخی دیگر باشد. مانند «نافع» که تحت «لطیف» و «مانع» که تحت «قهار» است و همچنین همه اسماء پروردگار تحت لفظ جلاله «الله» مندرج است، زیرا این لفظ بر تمامی صفات پروردگار دلالت دارد و اسم اعظم الهی مستور در آن است و جز بر اهل آن اشکار نمی باشد.

احصاء اسماء پروردگار به چه معناست؟

در روایتی که خوانده شده سخن از احصاء اسماء پروردگار به میان آمد، حال مرحوم فیض به تحقیق پیرامون معنای کلمه «احصاء» می پردازد و اتوالی که در این زمینه مطرح شده ارائه می دهد:

۱- شیخ صدوق (ره) گوید: احصاء همان احاطه به اسماء و آگهی بر معانی آنها است معنی احصاء در این جا شمارش اسماء نمی باشد.

۲- سید فضل الله رواندی در شرح شهاب الاخبار فی الحکم و الاداب گوید: احصاء به معنای قدرت و طاقت است چنانچه در روایت است که پیامبر (ص) فرمود: «استقیموا و لن تحصوا» یا خداوند حکیم فرمود: «علم ان لن تحصوه» ای لن تطبقوه

و در آن روایت که فرموده است: خداوند ۹۹ اسم دارد و کسی که آنها را احصا کند وارد بهشت می‌شود، مقصود آن است که کسی که طاقت داشته باشد بر اقتدار به آنها به اندازه طاقتش داخل در بهشت می‌شود.

۳- مرحوم فیض به نقل از بعضی از اهل معرفت چنین گوید:

«احماء اسماء پروردگار به این معنا است که آنها را اسمایی برای خود قرار دهد به این طریق که به اندازه توانایش تحصیل معانی آنها بنماید و این شبیه عبارت دیگر است که بود: «تخلقوا با خلاق الله» و گرنه اگر کسی هزار اسم از اسماء بزرگ خدا را در لفظ و زبان بخواند اما در طبع و نفس او تاثیری نهد مثل «او کمثل الذی یسبى لا یسمع الا دعاء و نداء»^۱

۴- نقل بعدی از امام محمد غزالی در کتاب «المقصد الاسنى» است که مفصل بیان کرده و ما خلاصه آن را در این جا ارائه می‌دهیم. غزالی می‌گوید: اگر کسی از معانی اسماء الهی بهره‌ای نبرد و تنها بهره‌ش همین باشد که لفظ اسماء را بشنود و تفسیر و معنای لغوی آنها را بفهمد و به واسطه قلبش بر وجود آن اسماء و معانی آنها برای خدا گواهی دهد او بهره‌اش نازل است، زیرا شنیدن الفاظ فقط بر سلامتی حس شنوایی او دلالت دارد که او نیز اصوات را می‌شنود و در این رتبه، چارپایان نیز مشترک هستند.

فهمیدن معانی و وضع لغوی اسماء نیز بر علم عربیت او دلالت دارد که ادیب لغوی بلکه مبتدی نیز در این مرحله با او مشترک هستند. و اما این که اعتقاد داشته باشد معانی اسماء برای خداوند سبحان وجود دارد و این اعتقاد را از طریق کشف و شهود بدست نیاورده باشد مرحله مهمی نیست و جز این که فهم

معانی آن الفاظ و تصدیق به آنها را برای او ثابت می کند مطلب دیگری ندارد. این مرحله ای است که عامی بلکه صبی نیز در آن مشترکند و البته این مراحل برای کسانی که واجد آنها هستند نسبت به کسانی که این کمالات را ندارند یک فضل و برتری به شمار می رود اما اینها از باب «حسنات الابرار سیئات المقربین» برای افراد کامل و تام، نقص به شمار می رود بنابراین مقربین به گونه دیگری از معانی اسماء الله بهره می برند.

امام محمد غزالی بهره مقربین را در سه چیز می داند:

۱- اسماء پروردگار را، طریق مکاشفه و مشاهده بشناسد و حقائق آن اسماء به طریق برهان به گونه ای بر او آشکار شود که احتمال خطا در آن نرود و اتصاف پروردگار به این اسماء، کاملاً برای او روشن شود که قطع و یقین حاصل نماید و پرواضح است که این مرحله از یقین و شناخت با اعتقاد مأخوذ از پدران و تقلید بسیار تفارقت دارد.

۲- بعد از آن که معانی را فهمید و به آنها علم یقینی حاصل نمود در نظر او چنان بزرگ و والا بیاید که اشتیاق او را برانگیزاند، خود را متصف به آن اوصاف بگرداند و عشق به آن کمال و جمال پیدا کند و بر آراسته شدن به آن صفات حریص شود.

غزالی گوید این شوق و اشتیاق در همه انسانها بایستی وجود داشته باشد حال اگر جایی این شور و شوق و رغبت و عشق وجود ندارد ناشی از یکی از عوامل زیر است:

الف) قلب او پر است از شوق به امر دیگری که آن شوق دوم مانع از شور و اشتیاقش به کمال و قرب الی الله شده است.

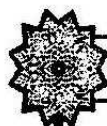
غزالی مثال می زند به شاگردی که چون استادش را از حیث کمال و صفات برجسته مشاهده نماید نسبت به او اشتیاق پیدا می کند و می خواهد خود را به رنگ او در آورد اما اگر قلب او به امر دیگری چون غذا میل پیدا کرده باشد و باطنش پرباشد از شوق و قوت و لباس و جاه و مقام، یقیناً اشتیاق به علم و معلم پیدا نمی کند.

انسان که می خواهد در صفات الهی نظر نماید او نیز بایستی قلب خود را از غیر خالی بکند. گرفت بذر شوق است، اما اگر با قلبی که خالی از شهوات است تلاقی پیدا کند؛ داد قلب او خالی نباشد این بذر مایه موفقیت و پیروزی او نمی شود.

۳- مرحله سوم این است که کوشش بنماید در این که هر آنچه از صفات و تخلق به آنها برای او ممکن است به دست آورد و خود را مزین به محاسن اخلاقی کند و این طریق بنده زبانی یعنی نزدیک به خدا شود و رفیق ملا اعلی از ملائکه گردد.

غزالی به اشکال مقدری پاسخ می دهد که بیان آن در یک نوع مشابهت بین عبد و خدا را می رساند زیرا وقتی انسان تخلق به اخلاق الهی پیدا کرد مشابه او خواهد شد در حالی که طبق شرع و عقل: «لیس کمثله شیء» هیچ شیء شبیه خدا نیست و خدا نیز شبیه به هیچ شیء نیست.

وی در پاسخ گوید: آنچه منتفی است و نمی توان به خدای بزرگ نسبت داد معنای مماثلت است و به همین مبنا گوئیم خداوند مثل ندارد، اما این گونه نیست که مشارکت در هر وصفی موجب مماثلت شود. به عنوان مثال دو امر که ضد یکدیگر هستند مماثل یکدیگر هستند و بین آنها نهایت بعد و فاصل وجود



دارد، به حدی که فوق آن فاصله ای تصور نمی شود و در عین حال ضدان در بسیاری از اوصاف نیز مشارکند، مثلاً سیاهی و سفیدی متضادند و در عین حال در اوصافی مانند: عرض بودن، رنگ بودن، مدرک بالبصر و امور دیگر مشارکند ما در مورد خداوند متعال گوئیم: او موجود لافی محل، سمیع، بصیر، عالم مرید، متکلم، حتی، قادر و فاعل است و از طرفی به فرشته و انسان نیز همین خصوصیات را نسبت می دهیم. حال آیا بین آنها تشبیه برقرار کرده ایم و آیا برای خدا مثل قرار داده ایم؟

غزالی می گوید: میهات را این که چنین باشد و اگر به صرف مشارکت، تشبیه حاصل بشود پس همه آنها مشبیه هستند زیرا لا اقل مشارکت در وجود را بین خدا و خلق قبول داریم.

امام محمد غزالی آنها به معنای «ماثل» می پردازد و می گوید:

«المماثلة عبارت عن المشكارة في الشيء»

و بر اساس همین معنا فرس با انسان مماثل یکدیگر نیستند اگر چه فرس نیز مانند انسان دارای کلیات است اما چون در نوع با یکدیگر مغایرند و مشابَهت آنها در امر عرضی خارج از ذات انسان است؛ لذا مماثل نیستند.

خداوند متعال نیز خاصیتی مختص به خود دارد که هیچ وجودی در آن مشارکت ندارد و آن این که او موجودی است واجب الوجود بذاته به گونه ای که تمام عالم امکان به نحو احسن از او شرف وجود می یابند این خاصیت الهی فقط برای خداست و جز خدا کسی آن را نمی شناسد و بر همین اساس حق همان است که جنید گفته است:

«لا يعرف الله الا الله»

البته خداوند به برترین مخلوقاتش فقط اسم خود را عطاء کرده است:

«سبح اسم ربك الاعلى»^۱

ترجمه ای که در پیش دارید ترجمه کتاب اسماء الله الحسنى متکلم و مفسر بزرگ قرآن که با ذهنی فعال و جوال و نقاد به اطراف این موضوع مهم پرداخته است و از آن جا که حاوی نکات ارزشمند فراوانی است مبادرت به ترجمه آن نمودم انشاء الله که در مظان استجابات دعا مشمول ادعیه زاکیه عزیزان و خوانندگان گرامی واقع شوم.

عبدالرضا جمالزاده بوشهری

سقاء الله شراباً طهوراً